

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیبیب

برلین - 5 دسمبر 2010

از هویت فرهنگی

صدمه های وارد شده بوسیله رویدادهای بیش از سه دهه اخیر بر پیکر فرهنگ جامعه ما، چنان تار و پود پدیده های ساختاری هویت مردم این کشور را بیرحمانه از هم گسیخته است که تنها صلیحی پیگیر توأم با روند پیشرفت و تکامل، خواهد توانست پس از مدتی مدید التیامبخش نسبی جفاهای پیشینه بر وی گردد. میزان اثرات فاجعه این دوران وقتی خوب میتواند به درستی ارزیابی و قیاس شود که بازسازی و نوسازی رشته های برباد رفته بنیادین و نخستین هویت ملی، دوباره آغاز شده باشد.

اگر از زمان ایجاد کشور افغانستان تا امروز، موانعی را که به ویژه ناشی از عدم امکان داد و ستد فرهنگی بین تبارهای مختلف این سرزمین با زبانها و سنتهای متفاوت آنها میباشد، یکسو بگذاریم، نکته های دیگری در عوض به خود شکل گرفته بودند که دست به دست هم داده و راه ساختار هویت فرهنگی مشترک را برای همه شهروندان کشور هموار می ساختند.

تهاجم و تجاوز نیروهای بیگانه بر حریم این مرز و بوم، به گواهی تاریخ، همواره احساس هبستگی مردمی را برانگیخته است که بدون در نظر داشت تفاوت زبان، باور، منطقه و سنن، از مرزهای سیاسی و فرهنگی کشور افغانستان به مثابه بخشی از هویت اجتماعی و فردی خویش به دفاع برخاسته اند.

پیوندهای سنتی و موجودیت آئینهای تاریخی، اسطوره ها و حماسه های مشترک میان مردم خطه افغانستان امروزی به مراتب بارورتر و بیشتر از آن میباشد، که تا اکنون روی آنها اتکاء گردیده است. این تغافل هدمندان محصل اندیشه های سیاسی و عظمت طلبانه، روند ساختار هویت ملی را در میهن کند تر و ضعیفتر ساخت و بر ایجاد و یا تکامل پدیده های نو هویتی، طوریکه تشنجهای فرهنگی امروز و دیروز کم و بیش شاهد آنند، هیچگونه کمکی نکرد.

کوشش و تلاش روشنفکران و فرهنگیان که مساعد کننده راه پیشرفت و زندگی راحت تر و انسانی تر بودند و از طریق حلقه ها و انجمنهای مشروطه خواهی و دموکراسی گرائی، انکشاف خلاقیتها در علم و فلسفه و آفرینشهای هنری به ویژه در بخش شعر و ادبیات را هموار ساختند، معرف بخش دیگری از هویت فرهنگی افغانستان وقت گشتند. شخصیتهایی همچون محمود طرزی، سید جمال الدین اسعد آبادی، صلاح الدین سلجوقی، احمد علی کهزاد و خلیل الله خلیلی نمایانگر این پشتکار و فعالیت، بنوبه خود توانسته اند چهره هایی از فرهنگ مشترک همه مردم سرزمین مولوی و رحمان بابا شوند.

افغانستان برای اینکه خویشتن را دریابد تا بتواند ماندگار گردد، نیازمند اینست که از دو سرچشمه هویتی خود بهره ور شود. این دو بنیاد، مبتنی هستند بر گذشته مشترک معاصر میهن از یکسو و بر میراث فرهنگی زمانه های دور تا تعیین مرزهای سیاسی سده هجدهم میلادی و تشکیل کشورهای جدید منطقه با نام های گوناگون از طرف دیگر.

مجموعه پدیده های فرهنگی این دو منبع شخصیتی میباشند که میتوانند هویت آینده کشور و مردم افغانستان را رنگ و رو بدهند، بر پایه معیارهای آزمون شده و رهنمون کننده نیرو بخشند و ریشه گستر سازند. تاریخ فرهنگ و تمدن بشری میتواند با ابزار سرنوشت ساز پارینه و دیرینه خود، شناسائی هویت فردی و اجتماعی مردم يك حوزه تعریف شده سیاسی را مورد بحث و غور قرار دهد و در راستای ساختار يك آینده جامعه، سودمند گردد. برای همین منظور میباشد که تحلیل تاریخ پر فراز و نشیب میهن ما با همه سازگاریها و همچنان انسان ستیزیهایش، پیوند گذشته ها را با روزگار کنونی آشکارا تر می نماید و چگونگی و علل موجودیت فاصله ها را بهتر و عیانتر نمایانگر می شود.

برای آنکه بتواند ملت تعریف گردد و ساختار هویت ملی آغاز شود و به پیش برود، تعریف سرزمین مشترک حتمی و ضروریست. تا زمانی که چنین عملی امکان پذیر نباشد، یکی از موانع عمده در راه دستیابی به این منظور همچنان پاینده و پابرجا خواهد ماند. با در نظر داشت شرایط کنونی میهن، اگر انگیزه های آغازین ساختار هویت ملی، سوای نکته های موجوده مشترک فرهنگی تعریف شوند، تشنجهای و کندهای افزونی میگیرند و شدت خواهند یافت. در جهان امروزی، زبانها و تبارها میتوانند در کنار هویت شهروندی مردم يك سرزمین با هم زیست کنند و شکوفائی یابند.

با قانونمند ساختن دو لسان به عنوان زبان های رسمی، جامعه سیاسی و حقوقی افغانستان پذیرفته که دست کم از دو تبار عمده تشکیل یافته است، با پدیده های فرهنگی کم و بیش متفاوت.

تنها کوشش و تقلا در راه تعریف و بیان نکته های مشترک هویتی و حتی ایجاد آنها میتواند سازگاریها را میان فرهنگها برجسته تر سازد. روشن می باشد که در بطن واژه فرهنگ، هم سازماندهی سیاسی بازتابی پیدا میکند و هم امنیت اقتصادی، زیرا این دو، در کنار سنتهای اخلاقی و کاوش انسانها برای پژوهش دانش و هنر از شمار چهار عنصر اصلی و اساسی ایجاد فرهنگ بشری بحساب می آیند.

میهن ما در متن حوزه های فرهنگی متفاوتی پرورش یافته و زادگاه پدیده های مهم و اصیل نهادهایش بوده است. بنا بر تعلق، مردم افغانستان پایگاه هویت فردی خویش را بحق در این پدیده ها جست و جو میکنند و در می یابند. این اساس اما هیچگاهی نمیتواند مانعی برای تعریف هویت مشترک همه مردم سرزمین زردشت، اوستا، ابو مسلم، مولوی، پژواک، ملالی و رحمان بابا گردد.

افغانستان نیازمند آنست که کلیت پدیده های در هم تافته مشترک همه زبانها و تبارهایش همچون يك مجموعه مطرح شوند و به عنوان یکی از پایه های ساختاری معیارهای هویت فرهنگی وی مراعات و ارزش سنجی گردند؛ بدون اینکه سیاست اصل موجودیت و شکوفایی فرهنگها با تبارهای متفاوت را دستخوش جفاها و خطاهای تاریخی نموده باشد. هیچ نمونه فرهنگی زنده در جهان وجود ندارد که نتواند به اساس نیاز بشری قابل تغییر، تحول، تکامل و جایگزینی باشد. داد و ستد فرهنگی را بایستی پایه موجودیت، دوام و بقای آن شمرد.

افغانستان مرز و بوم سوختنها و ساختنهاست؛ از زمان ایجادش چنین بوده است و تا کنون بر همین منوال ادامه می یابد. راه واقعبینانه و قابل انجام صلحجویانه دیگری عملاً وجود ندارد. هر گوشه و کنار سرگذشت این سرزمین زبانها، فرهنگها و تبارهای گوناگون، دارای هنجارها، معیارها، حماسه ها و اسطوره های مشترکی میباشد که میتواند همچون توشه و اندوخته يك کلیت فرهنگی جدید برای مردمش از نو مورد بررسی قرار گیرد.

آری برای زیستن در آرامش، سخن گفتن با واژه ها و شعر سرودن از عشق و آزادی!!!